

آیا قاضی می تواند به علم خود عمل کند؟

بین متخصصین به علم خود عمل کنند هر چند بینه و شواهد خلاف آن باشد ، یا نه ؟

برخی معتقدند که آنان از اینگونه علوم در قضاوت استفاده نکرده اند، و به گفتار پیغمبر و... استدلال کرده اند که فرموده است: « **إِنَّمَا أَقْضَىٰ بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالْإِيمَانِ** ».

بنابر این حاکم و قاضی باید به علم خود که بر اساس دلائل و شواهد معمولی و رسمی پدید آمده است و از لایه ای اقرار و پرونده و شهود و دلائل به دست آمده است حکم کند و در غیر این صورت مشکل است .

یاد آور شدیم که از شرایط مهم قضاوت علم و آگاهی قاضی نسبت به احکام بویژه احکام مربوط به قضاوت و حکم است.

اینک این سؤال مطرح می شود که آیا قاضی می تواند به علم خود عمل کند و آیا محدوده عمل به علم قاضی تا کجا است ؟ آیا تمام موارد را شامل می شود یا نه ؟

نکته ای که باید خاطر نشان ساخت آنکه اولاً پیغمبر (ص) و امام (ع) با آگاهی که از علوم آشکار و پنهان و عام و غیب از طریق وحی و الهام نصیبشان شده است و از آگاهی وسیعی برخوردارند آیا پیامبر (ص) و امام (ع) می توانند در ادا قضاوت و حکومت

زائیده و دیگری دختر ولی هردو مدعی بودند که پسر از آن او است و هیچ دلیلی و شاهی هم وجود نداشت که اثبات کند ، کدامیک دروغ می گویند، قضات و خلیفه نیز حیران مانده بودند .

علی (ع) دستور داد مقدار معینی از شیر هردو زن را وزن کنند و کسی که وزن شیرش سنگین تر بود، فرمود: پسر از آن اوست. (۲)

۲- در مورد نزاع بر سر يك بچه ای که دوزن مدعی بودند مال آنهاست (و نوزاد دیگر مرده بود) امیر المؤمنین (ع) از طرق عاطفی و عشقی مادری استفاده کرد و هردو زن را خواست و هردو را تهدید کرد و سپس قسم داد ولی هردو قسم خوردند که فرزند مال آنهاست.

آنحضرت چاره ای نداشت جز این که فرمود: این کودک را بگیرید و بپرید نصف کنید ، تا به هر يك نصفی از کودک برسد. (۳)

یکی از دو زن فریاد برآورد: یا علی (ع) کودک را تقسیم نکن و نکش، این بچه را بدهید به دیگری که از آن اوست ! عاطفه مادری مانع از آن بود که مرگ کودک را تحمل کند ، لذا بهتر دانست که کودک زنده بماند هر چند به کس دیگری تعلق داشته باشد.

زیرا به فرض اینکه دلائل، کافی نبود و طرف، نتوانست حق را اثبات کند و قاضی هم دلیل نداشت در مواردی که شهادت و اقرار یا قسم لازم است، قاضی مطابق آنها حکم می کند.

آنچه مسلم است قاضی نمی تواند به علمی که از طریق غیر معمولی مثل رمل و اسطرلاب و... به دست آمده و از این طریق قطع پیدا کرده است عمل کند. با توجه به اینکه راه و رسم پیامبر و ائمه نشان می دهد که از علم غیب و وحی و الهام در امر قضاوت استفاده نمی کرده اند .

ولی به علمی که از طرق علمی و یا تحقیقات و کشفیات به دست آمده است عمل کرده اند.

چنانکه در قضاوت های امیر مؤمنان علی (ع) می خوانیم آن حضرت با اینکه از طریق الهام و آگاهی غیبی بسیاری از حقایق را می دانست ولی در قضاوت از آنها استفاده نمی کرد. (۱)

ولی از راه های دیگری و از طریق معمولی با علمی حقایق را کشف می کرد و بر طبق آن حکم می نمود .

و اینک چند مورد از قضاوت های آن حضرت :

۱- در مواردی که دو زن یکی پسر

۱- در مواردی که بعداً اشاره می شود.

۲- والی ج ۲ جزء ۹ ص ۱۲۸

۳ و ۹- ارشاد مرحوم شیخ مفید و قضاوت های محیر العقول مرحوم سید محسن امین

واجب است برزنی و مردی که در حال زنا هستند یا شراب می‌خورند و امام آنان را می‌بیند، باید، حد جاری کند و نیازی به بینه نیست، چون: «هو امین اله فی خلقه ...» اگر دید مردی دزدی می‌کند واجب است بر او که او را منع کند و جلوگیری نماید و در صورت لزوم حکم خدرا جاری سازد. (ه)

در پاسخ سؤال بر اینکه چگونه می‌تواند؟ فرمود: اگر حق مربوط به خدا است بر امام اقامه و پیاده کردن آن، واجب است و اگر هم حقوق متعلق به مردم است پس امام برای حفظ حقوق آمده است.

البته ممکن است که در مواردی هم، امام (ع) و پیامبر (ص) فقط روی جزیانات ظاهری ادله حکم کنند. چنانکه پیامبر (ص) فرمود: «إِنَّمَا أَقْضَى بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالْإِيمَانِ وَبِمُضْكَمُ الْعَنْ مِنْ بَعْضِ...» ولی در اینکه آنان می‌توانند به علم خود عمل کنند و مخصوصاً علومى که از راه عادى یا طرق علمى و دلائل و کشف حقیقت به دست آمده است تردیدی در عمل به آنها نیست بویژه اگر راهی جز اثبات از این طریق نباشد.

در قضاوت‌های بدیع و محیر القول علی (ح) و سایر ائمه از اینگونه مطالب در

امیرمؤمنان (ع) فرمود: «کودک را به این، بسپارید که مادر حقیقی کودک او است و آن دیگری را تنبیه کرد.»

یا در مورد زنی که با لباس آلوده به منی (وجنابت) به جوان پاکی تهمت زده بود و جوان را محکوم و متهم ساخته بود، دستورات تا آن قسمت از لباس آلوده به جنابت را در میان آب جوش بگذارند و چنین کردند و معلوم شد که سفیده تخم مرغ است نه منی، و جوان مؤمن تبرئه شد و به زن حد قذف زده شد. (۴)

آیا پیامبر و امام به علم خود عمل می‌کردند؟

علاوه بر مطالب یاد شده، مشهورین فقهاء شیعه آنست که پیامبر (ص) و امام (ع) مطلقاً می‌توانند به علم خویش قضاوت و حکم کنند چه موارد حکم، حق الله باشد یا حق الناس، و مرحوم شهید ثانی فقیه بزرگ در مسالك و صاحب مستند و دیگر فقهاء ادعای اجماع و اتفاق در این مورد کرده‌اند و از ادله اربعمه (قرآن، سنت، عقل و اجماع) دلائلی برای اثبات این ادعا اقامه کرده‌اند. (۵)

در این زمینه روایات زیادی داریم که از آنجمله:

امام صادق (ع) فرمود: بر امام

۵ و ۶- رجوع به کتاب قضاء و شهادت مرحوم علامه آشتیانی و کتاب جواهر

ج ۴۰ ص ۸۶ و وسائل باب کیفیت الاحکام. و کافی ج ۷ کتاب القضاء ..

یا شواهد ظاهری باشد نه رمل واسطراب
وجفرو...!

ثالثاً عمل کردن طبق علم، محذورات
خارجی نداشته باشد. وگرنه مشکل
است.

زیرا حتی بیشتر مواردی که پیامبر و
امام مطابق علم خود عمل نمی کردند ،
چون محذورات خارجی داشت وگرنه
لازم بود همه منافقان واصحاب رده و
فاسقانی که پیامبر وامام از طریق الهام و
وحی به آنان آگاهی داشتند، قصاص وحد
وحکم الهی را جاری سازند...

نکته دیگر اینکه برخی از فقهاء حکم
وعمل قاضی را بر طبق علم خود ،
محدود به حقوق الناس دانسته اند مثل
سرقت، قتل ، کذب وتهمت ونظائر آن
ولی در حقوق الله نمی تواند به علم خود
عمل کند! مثل شرابخوری و زنا وقمار
و... و...

اینان بیشتر چنین استدلال می کنند عمل
بر طبق علم، دارای محذورات زیادی است
بوژه اگر این محذورات مربوط به تضاد

تاریخ اسلام زیاد داریم به نمونه ای از آن
اشاره شد.

ناگفته نماند که مدعی نیستیم که بر
آنان واجب است وهمه جا، ملزم به عمل
بر طبق علم خود می باشند، تا منافات با
برخی از روایات داشته باشد (۱) نه. بلکه
هدف اثبات اصل جواز است وگرنه موارد
زیادی هم هست که آنان به علم خویش عمل
نکرده اند!

اکنون باید، دید که قاضی نیز می تواند
به علم خود عمل کند وآباد اثره وحدودش
مشخص است و مرزی دارد یا نه مطلقاً
نمی تواند عمل نماید ؟

مشهور در بین فقهای امامیه آنست که
قاضی می تواند به علم خود عمل کند در
حقوق الناس. (۲) و برای ادعای خویش
دلایلی از قرآن وسنت ، عقل واجماع
آورده اند که بعلت اختصار از نقل آن خود-
داری می شود.

البته همه اینها در اصل جواز عمل به
علم است نه وجوب عمل، طبق علم ؛
به علاوه این علم، از طریق عادی وحواس

۱- مثل روایت منقول از پیامبر (ص) انما اقصی بینکم بالبینات والایمان و روایت
امیر المؤمنین (ع) : « جَمِيعُ أَحْكَامِ الْمُسْلِمِينَ عَلَى ثَلَاثَةِ شَهَادَةٍ عَادِلَةٍ أَوْ بَيْنَةٍ قَاطِعَةٍ أَوْ
سُنَّةٍ جَارِيَةٍ مَعَ ائِمَّةٍ هُدَى وَرَوَايَاتٍ مَرْبُوطَةٍ بِأَخْرِ الزَّمَانِ كَه : « إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ
(عج) حَكَمَ بِحُكْمِ دَاوُدَ وَلَا يَسْأَلُ بَيْنَةً ».

۲- برخی آن را محدود به حقوق الله کرده اند.

این ادویس در حقوق الناس جایز می داند نه در حقوق الله، (رجوع شود به مسالک)

و این جنبیه و دیگران هم جایز نمی دانند.

امربه معروف ونهی ازمنکر را عمدآترك کرده است و این حرام است و موجب سلب عدالت اومی شود.

۳- بالاتراز همه فلسفه وجودی قضاوت ونصب قاضی اجرای احکام وحدود الهی است. اواگر ببیند که مصداق وموضع آیاتی از لیل «السَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاتَّعَمُوا اَبْدَهُمَا ... (۱) ویا الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّمَّاءً جَلْدَةً» تحقق یافته است ، باید زناکار و سارق را به سزای خود برساند ولی اگر نکند و تاز یا نه نزد آیاعالم او عمداً حکم خدا را تعطیل نکرده است و از وظیفه اصلی خود سر باز نزده است ؟

بنابراین لازم است در مواردی به علم خود عمل کند. (۲)

فقیه بزرگ مرحوم شهید ثانی می گوید:
قول صحیح آنست که حاکم می تواند مطلقاً بعلم خود عمل کند چون علم اوقوی تراز شاهدان است که فقط ملید ظن است نه علم. (۳)

• بعضی از بزرگان نیز معتقدند تنها به علمی می تواند عمل کند که جنبه حسی و فاند آن داشته باشد نه در غیر آن !

علم قاضی با قواعد ودلائل قضائی باشد. ولی بسیاری از فقها قائل به جوآن در حقوق اله و حقوق الناس هر دومی باشند و علاوه بر استدلالهای گذشته از روایات چنین استدلال می کنند که:

اگر قاضی به علم خود عمل نکند لازم می آید قاضی فاسق بشود یا حکم خدا تعطیل گردد و این در هر دو صورت باطل است پس باید به علم خود عمل کند. و مواردی را نیز برای تأیید ادعای فوق ، ذکر می کنند .

مثلاً اگر زن وشوهری درباره طلاق نزد حاکم آمدند. زن مدعی طلاق است ولی شوهر منکر آن وطبق لاعده باید مرد قسم یاد کند و در این صورت قاضی حکم به زوجیت زن بنماید وبا اینکه می داند که مرد زن را طلاق داده است پس قاضی در واقع امر به زنا کرده است و این حرام است و اگر قضاوت نکند حکم خدا را تعطیل کرده است که نباید حکم خدا هرگز تعطیل گردد. و اینهم جایز نیست بنابراین ناچار است به علم خود عمل کند و امر به جدائی نماید .

دوم اگر بعلم خود عمل نکند وظیفه مهم

۱- سوره مائده آیه ۳۸ و سوره نور آیه ۳۲

۲- برای تحقیق بیشتر به کتب فقهی مثل جواهر الکلام ، مسالك و قضاء و شهادت مرحوم آشتیانی - و مرحوم آقا ضیاء نائینی و تحریر الوسیله و وسائل الشیعه نیز مراجعه گردد .

۳- مسالك مرحوم شهید ثانی ج ۲ کتاب القضاء